

## ابوسعید ابوالخیر



نویسنده : دکتر بصیر کامجو

ابوسعید فضل الله فرزند ابوالخیر محمد فرزند احمد میهنی تاجیک تبار ایرانی خراسان صوفی و شاعر بزرگ مشهور قرن چهارم و پنجم (357- 440 ه.ق. / 967 - 1048 م.) خراسان (1) ، در میهنه از توابع ابیورد متولد شد و وفاتش هم در همانجا اتفاق افتاده است.

پدرش عطار بود و دوستدار اهل تصوف و بدین ترتیب ابوسعید در مجالسی که پدر ترتیب میداد با مبادی تصوف آشنا شد. پس از تحصیل در علوم دینی و ادبی در میهنه ، مرو و سرخس، نزد ابوالفضل محمد فرزند حسن سرخسی در سرخس، ابوعلی عبدالرحمن سلمی در نیشابور و ابوالعباس قصاب در آمل خراسان به ریاضت و سلوک پرداخت. سپس در خانقاه خود در میهنه و نیشابور به ارشاد پرداخت و نفوذ بی مانندی در میان طبقات مختلف مردم به دست آورد.

تسلط او بر تفسیر، حدیث، فقه و ادبیات باعث شد تا مجالس و عطا او همیشه همراه با اینگونه مسایل باشد. ابوسعید در مجالس خود همیشه از اشعار شاعران دیگر و گاه از اشعار خود بهره می گرفت و به این ترتیب او از نخستین بزرگان صوفیه است که اندیشه خود را جامه شعر می پوشیده و از این حیث پیشقدم سنایی و عطار بوده است .

اشعاری به عربی و فارسی به ابوسعید نسبت داده اند بسیار است و حدود 1500 بیت میرسد. که انتساب بسیاری از این اشعار به او مورد تردید است. با این حال چند رباعی را که در کتاب « اسرار التوحید » مستقیماً به او نسبت داده است می توان از او دانست.

شرح حال « ابوسعید ابوالخیر » به تفصیل در کتابهای « اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید » از محمد فرزند منور و نیز « حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر » از کمال الدین محمد- که هر دو از نوادگان او هستند- و نیز در « طبقات صوفیه » آمده است.

چند نمونه ای از ابیات ابوسعید ابوالخیر را بخوانش میگیریم :

وا فریادا ز عشق، وا فریادا

کارم به یکی طرفه نگار افتادا

گـــــر دادِ من شکسته دادا، دادا

ورنه من و عشق هر چه بادا، بادا

\*\*\*\*

چشمی دارم همه پر از دیدن دوست

با دیده مرا خوشست چون دوست در اوست

از دیده و دوست فرق کردن نتوان

یا اوست درونِ دیده یا دیده خود اوست

\*\*\*\*

جسم همه اشك گشت و چشمم بگریست

در عشق تویی جسم همی باید زیست

از من اثری نماند این عشق ز چیست

چون من همه معشوق شدم عاشق کیست

\*\*\*\*

از واقعه ای تو را خبر خواهم کرد

و آنرا به دو حرف مختصر خواهم کرد

با عشق تو در خاک نهان خواهم شد

با مهر تو سرز خاک پر خواهم کرد

\*\*\*\*

جانم به لب از لعل خموش تورا رسید

از لعل خموش باده نوش تورا رسید

گوش تو شنیده ام که دردی دارد

دردِ دل من مگر بگوش تورا رسید

\*\*\*\*

ایزد که جهان به قبضه قدرت اوست

دادست ترا دو چیز کان هر دو نکوست

هم سیرت آنکه دوست داری کس را

هم صورت آنکه کس ترا دارد دوست (2)

\*\*\*\*

از سخنان ظریف شیخ است که می گفت: " ... اعرایی را کنیزکی بود نامش زهره ، او را گفتند خواهی که امیرالمومنین باشی و کنیزکت بمیرد؟ گفت نخواهم . زیرا که زهره من رفته باشد و کار امت شوریده و آشفته شود ... " .

شیخ ابوسعید ابوالخیر در تاریخ تصوف خراسان و اسلام شخصیتی بارز و درخشان است . وی از قدیمترین کسانی است که اصول تصوف را در این سرزمین اشاعه داد ، وقول و سماع را در خانقا متداول ساخت . او بود که با معتقدات صوفیانه همبستگی و تحرک اجتماعی را می آمیخت و بر سر منبر بیت و غزل می خواند و از عشق و شوریدگی سخن می گفت . و اوست که دوران ترک دنیا و گوشه گیری و تنها زیستن دانایان و اندیشه وران را به سرآورد و آنان را به میان مردم کشاند . ستایش شادی و شوق به زندگی و دوست داشتن یکدیگر و همدلی و هم نوایی عمومی رسمی بود که پس از شیخ ابوسعید به آداب تصوف رنگ و روشنی تازه بخشید . (3)

خاورشناس بزرگ و نویسنده معروف آلمانی « هرمان اته » ( 1844 - 1917 ) ( \* ) درباره ابوسعید ابوالخیر چنین آورده است :

" وی نه تنها استاد دیرین شعر صوفیانه بشمار میرود، بلکه صرف نظر از رودکی و معاصرینش، میتوان او را از مبتکرین رباعی که زاینده طبع خراسانیان است دانست . ابتکار او در این نوع شعر از دو لحاظ است :

یکی آنکه وی اولین شاعر است که شعر خود را منحصراً به شکل رباعی سرود . دوم آنکه رباعی را بر خلاف اسلاف خود نقشی از نو زد

که آن نقش، جاودانه باقی ماند . یعنی آن را کانون اشتعال آتش عرفان وحدت وجود قرار داد و این نوع شعر از آن زمان نمودار تصورات رنگین عقیده به خدا در همه چیز بوده است . اولین بار در اشعار اوست که کنایات و اشارات عارفانه بکار رفته، تشبیهاتی از عشق زمینی و جسمانی در مورد عشق خداوندی ذکر شده و درین معنی از ساقی بزم و شمع شعله ور سخن رفته و سالک راه خدا را عاشق حیران و جویان، میگسار و مست ، و پروانه دورشمع نامیده که خود را به آتش عشق می افکند .

بدیهی است در عقاید شاعرانه ابو سعید ابوالخیر مطالب مبهم و تاریک موجود است و تعیین خط مرز میان عشق زمینی و آسمانی، بین مستی می و مستی عشق خدایی بسی دشوار است؛ ولی این قضیه به استثنای معدودی از استادان نظیر حافظ که به طریقه اول تمایل دارد و سنائی، عطار و جلالالدین بلخی که به دومی متمایلند، در حق اغلب غزل سرایان و قصیده گوین متأخرتر هم صدق میکند . در هر صورت از رباعیهای ابوسعید ابوالخیر نور تصوف واقعی میدرخشد مانند اعراض، اعراض از علایق زمینی و صرف نظر از لذات هر دو جهان، و استخفاف نسبت به رسوم ظاهری ادیان و مذاهب، و تقدیس مجاهدات آزادمردان راه خدا که در نظر آنان کعبه و بتخانه و خالق و خلق یکیست و عقیده به وحدت کلی و اعتقاد به اینکه این مظاهر کثیره در عالم ازل با ذات حق یکی بوده اند و جدایی و کثرتی وجود نداشته است . باید این را هم گفت که میان سروده های ابوسعید ابوالخیر گاهی احساسات عمیق مؤثری مشهود است که نمونه کامل حکم و امثال و نغمه های شاعرانه است . " (4)

- 1 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ، ج پنجم ، ص 93 .
- 2 - صفحه : بنیاد فرهنگی کمال « هم اندیشی ، ادبیات ، دگراندیشی » ، و تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ص 605 و 606 .

3 - نشریه میهن ، شماره 77 ، سرطان 1383 برابر جولای 2004 .

(\* ) « هرمان اته » در فرانکفورت آلمان در سال 1844 میلادی قدم به عرصه وجود گذاشت و تحصیلات عالی خود را در باستانشناسی بپایان رسانید ، سپس مسافرت های زیادی به نواحی خاور میانه کرد . تألیفات ارزشمندی در باب سابقه تاریخی این ممالک نوشت . وی در سال 1917 میلادی وفات یافت .

4 - رجو شود به صفحه :

[www.hamedan-tebyan.ir/mashahir/](http://www.hamedan-tebyan.ir/mashahir/) - 77k

(\* ) « هرمان اته » در فرانکفورت آلمان در سال 1844 میلادی قدم به عرصه وجود گذاشت و تحصیلات عالی خود را در باستانشناسی بپایان رسانید ، سپس مسافرت های زیادی به نواحی خاور میانه کرد . تألیفات ارزشمندی در باب سابقه تاریخی این ممالک نوشت . وی در سال 1917 میلادی وفات یافت .